

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .1
Spring & Summer 2023
DOI: 10.22034/
jep.2025.446952.1576
jep.emamat.ir



copyright© the authors

Authentication of the Hadith of “Breaking the Idols” Based on the Methodology of the Late Mir Hamid Ḥusayn (may God have mercy on him)*

Seyyed Alireza Rafiei Alavijeh¹ / Mohammad Bāqir Mortezaṯ Niyā²

Abstract

The Shi‘a have used numerous Qur’anic verses and narrations to prove the immediate caliphate of Amīr al-Mu‘minīn (peace be upon him). Among the narrations that can be examined in this regard is the Hadith of “Breaking the Idols.” In addition, leading Imāmī scholars have employed various methods to establish the Imamate of Amīr al-Mu‘minīn (peace be upon him), one of the scholarly and sound methods being that of the late Mir Hamid Ḥusayn (may God have mercy on him).

The research question of this article is: What is the status of the chain of transmission of the Hadith of “Breaking the Idols,” with emphasis on the method of ‘Allāmah Mir Hamid Ḥusayn? The result of this descriptive-analytical study, based on first-hand Sunni sources as well as some of their manuscripts, is that the chain of the Hadith of “Breaking the Idols” is not mutawātir according to the well-known view among Sunni scholars. However, according to the principles of scholars such as Abū Bakr al-Bāqillānī and Ibn Ḥazm al-Andalusī, it is mutawātir. Moreover, based on Sunni rijāl principles, the chain of this narration, as a khabar wāḥid, is authentic and capable of being adduced as proof.

Keywords: Hadith of “Breaking the Idols”; authentication of the narration’s chain; tawātur of the Hadith of “Breaking the Idols”; chain of the Hadith of “Breaking the Idols”; Mir Hamid Ḥusayn.

*. Data of receipt: 4/3/2024, Data of acceptance: 19/5/2024.

1. Level Four Seminary Student (PhD Equivalent), Specialization in Comparative Imamate Studies, Institute of the Infallible Imams (peace be upon them), Qom, Iran. (Corresponding Author). seyyedalirezarafiei@gmail.com.

2. Assistant Professor, Philosophy and Theology, Faculty Member, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. mb.mortazavinia@gmail.com.

تقييم صحة حديث كسر الأصنام على منهج المرحوم السيّد حامد حسين رحمة الله عليه*

السيد علي رضا رفيعي علويجه^١ / محمد باقر مرتضوي نيا^٢

مقالة محكمة

امامت پژوهی
السنة الثالثة عشرة
العدد الأول، الربيع
والصيف سنة ٢٠٢٣
jep.emamat.ir



الملخص

استند الشيعة إلى آيات وأحاديث متعددة لإثبات خلافة أمير المؤمنين عليه السلام بلا فصل، ومن الأحاديث التي يمكن دراستها حديث كسر الأصنام. وقد اعتمد كبار الإمامية على أساليب متنوعة لإثبات إمامة الإمام علي عليه السلام، ومن بين الأساليب العلمية الموثوقة أسلوب المرحوم السيّد حامد حسين رحمة الله عليه. وتتمحور مشكلته البحث حول السؤال التالي: ما حكم سند حديث كسر الأصنام مع التأكيد على منهج العلامة السيّد حامد حسين رحمة الله عليه وتبين من خلال البحث المنهجي الوصفي - التحليلي وبالإعتماد على المصادر الأصلية لأهل السنة وبعض مخطوطاتهم، أن سند حديث كسر الأصنام وفق القول المشهور عند أهل السنة ليس متواتراً، إلا أنه وفق مباني علماء مثل أبي بكر الباقلاني وابن حزم الأندلسي يُعتبر متواتراً. كما أن سند هذا الحديث، وفق مباني علم الرجال عند أهل السنة، يُعدّ خبراً واحداً صحيحاً ويجوز الإحتجاج به.

الكلمات المفتاحية: حديث كسر الأصنام، تقييم صحة سند الحديث، تواتر حديث كسر الأصنام، سند حديث كسر الأصنام، السيّد حامد حسين.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٤/٣/٤، تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٥/١٩.

١. طالب في المستوى الرابع، تخصص الإمامة المقارنة، معهد الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم، إيران.
(المؤلف المسؤول). seyedalirezarafiei@gmail.com.

٢. أستاذ مساعد الفلسفة والكلام، الهيئة العلمية في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية، قم، إيران.

mb.mortazavinia@gmail.com

اعتبارسنجی حدیث کسر اصنام بر منهج مرحوم میرحامد حسین^{*}

سید علیرضا رفیعی علویجه^۱ / محمدباقر مرتضوی نیا^۲

چکیده

شیعه از آیات و روایات متعددی برای اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) استفاده کرده است و از احادیثی که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، حدیث کسر اصنام است و نیز بزرگان امامیه از روش‌های گوناگونی در مقام اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) استفاده نموده‌اند و از آن روش‌های علمی و متقن، روش مرحوم میرحامد حسین (رحمه الله علیه) است. در این نوشتار، مسئله پژوهش آن است که؛ حکم سندی حدیث کسر اصنام با تاکید بر روش علامه میرحامد حسین (رحمه الله علیه) چگونه است؟ حاصل پژوهش صورت گرفته با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع دست اول اهل سنت و همچنین برخی نسخ خطی آنان چنین است که، سند حدیث کسر اصنام بر اساس قول مشهور اهل سنت متواتر نیست؛ اما بر اساس مبانی علمائی چون؛ ابوبکر باقلانی، ابن حزم اندلسی متواتر است. افزون بر آن؛ سند این روایت بر اساس مبانی رجالی اهل سنت به عنوان خبر واحد، صحیح است و قابلیت احتجاج دارد.

کلیدواژه‌ها: روایت کسر اصنام، اعتبار سند روایت، تواتر روایت کسر اصنام، سند روایت کسر اصنام، میرحامد حسین.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳۰.

۱. طلبه سطح چهار، رشته امامت تطبیقی، مؤسسه ائمه اطهار (علیهم السلام)، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

seyedalirezarafiei@gmail.com

۲. استادیار فلسفه و کلام، هیئت علمی جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه، قم، ایران.

mb.mortazavinia@gmail.com

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت پژوهی، سال سیزدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۳
بهار و تابستان ۱۴۰۲
صفحه ۶۵ - ۹۵

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2025.446952.1576



copyright© the authors

مقدمه

بهره‌گیری از روایت در مباحث امامت، جزء جدانشدنی این حوزه است. روایات امامت به نفع شیعه فراوان است و با آن‌ها می‌توان امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) را اثبات کرد که روایت کسر اصنام نیز از آن جمله است. در نحوه ارائه مباحث و ادله امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که هر یک در راستای مدعای شیعه‌اند؛ اما از شیوه‌های مغفول نزد اهل علم و قلم، سبک مرحوم میرحامد حسین (رحمه الله) در عبقات الأنوار است. وی کوشیده است روایت را بر پایه ساختاری خاص و برگرفته از مصادر خصم عرضه کند تا خصم چاره‌ای جز پذیرش مدعا نداشته باشد.

در این نوشتار، هدف بازشناسی و بازخوانی روش ایشان نیست؛ بلکه شیوه ارائه مطالب، در مباحث سندی، برگرفته از روش ایشان است. ازاین‌رو، سؤال اصلی پژوهش آن است که بررسی سندی روایت کسر اصنام بر منهج مرحوم میرحامد حسین (رحمه الله) چگونه است؟

بر این اساس، از مباحث مهم و اثرگذار در اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر این منهج، اعتبارسنجی سند روایت بر پایه قواعد رجالی اهل سنت است. اهمیت این اعتبارسنجی از آن‌روست که اهل سنت خود را «أهل السنة والجماعة» می‌نامند؛ یعنی مذهبی متشکل از سنت و جماعت. بنابراین، به تبع سنت یا همان روایت، مباحث سندی مقدمه ورود به روایات است. مسلم، صاحب صحیح، نیز تصریح می‌کند که اسناد بخشی از دین است و نباید از هر شخصی روایت نقل کرد. ازاین‌رو، مباحث رجالی و سندی نزد عامه اهمیت فراوان دارد.

ضرورت این مسئله در آن است که روایت کسر اصنام، با آنکه می‌تواند دلیلی مستقل برای امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) باشد، به صورت مستقل بررسی نشده است. البته این روایت در گذشته مورد توجه خاصه و عامه بوده، اما امروز تنها گزارشی از آن آثار برجای مانده و آن آثار مفقود شده‌اند.

هدف این پژوهش چهار امر است: نخست، اثبات صدور اصل روایت تا شایستگی بحث دلالتی را داشته باشد؛ دوم، آشکار شدن گونه‌های مختلف روایت و شناسایی

الفاظ گوناگون حدیث؛ سوم، فراهم شدن امکان اثبات تواتر یا صحت حدیث از رهگذر آشنایی با راویان متعدد، اعم از صحابه، تابعین و عالمان؛ چهارم، اثبات عدم وضع روایت. بدین معنا که اگر روایت کسر اصنام موضوع و کذب بود، عالمان اهل سنت نباید آن را در کتاب‌های خود می‌آوردند و در صورت کذب، باید بدان تصریح می‌کردند؛ چنان‌که مسلم در مقدمه صحیح خود بابتی را به نهدی از نسبت دروغ به پیامبر ﷺ اختصاص داده است.

در نهایت، اگر روایت نقل شود و به کذب آن تصریح نگردد، حمل بر صدور و عدم کذب آن می‌شود. بنابراین، در این فصل به ناقلان روایت کسر اصنام از دوره تدوین حدیث به بعد، چگونگی تواتر آن بر مبنای مشهور و غیرمشهور، و سپس تصحیح سند روایت از مسند احمد پرداخته می‌شود. همچنین با توجه به منابع شیعه، قرائنی بر صدور حدیث ارائه می‌شود که در اثبات صدور آن کاربرد دارد.

پیشینه تحقیق

روایت کسر اصنام در منابع شیعه و سنی، مانند منهاج الکرامه، إحقاق الحق، مسند أحمد و المستدرک علی الصحیحین، نقل شده است؛ اما این آثار منبع‌اند، نه پیشینه. درباره موضوع حاضر مقاله یا پایان‌نامه‌ای یافت نشد؛ هرچند آثاری قدیم و معاصر بر پایه این روایت نوشته شده که از برخی فقط گزارش و نامی در کتاب‌های کتابشناسی باقی است:

۱. تکسیر الأصنام بین تصریح النبی و تعمیم البخاری، نوشته سید نبیل حسنی؛ نویسنده کتاب را در دو فصل تنظیم کرده است که فصل اول؛ عقائد دینی اعراب قبل از اسلام و فصل دوم؛ بررسی علت مخفی نمودن روایت کسر اصنام از سوی بخاری است.

۲. ما أخفاه الرواة من ليلة المبيت علی فراش النبی ﷺ، نوشته سید نبیل حسنی؛ نویسنده در این کتاب به نکات پنهان در واقعه لیلۃ المبيت پرداخته است. ایشان معتقد است در لیلۃ المبيت اتفاق مهمی رخ داده که کمتر از بعثت پیامبر ﷺ نیست و آن حفظ جان پیامبر ﷺ است و همین امر سبب شده است تا سیره‌نویسان این واقعه را مخفی یا سانسور کنند.

این درحالی است که پژوهش پیش رو به صورت مستقل سند روایت را از چهار بعد مورد بررسی قرار می دهد.

بنابراین، چنان که گزارش داده شد، هیچ پایان نامه و مقاله ای به صورت مستقل در این موضوع سند روایت کسر اصنام نوشته نشده است و کتاب های متقدم حکم منبع برای این حدیث را دارند؛ نه پیشینه. افزون بر آن، علامه میرحامد حسین رحمته الله علیه نیز به این بحث پرداخته اند و دو کتاب یاد شده به عنوان پیشینه عام برای روایت کسر اصنام محسوب می شوند؛ درحالی که این پژوهش به دنبال اعتبارسنجی روایت کسر اصنام با توجه بر روش علامه میرحامد حسین رحمته الله علیه است.

شایسته ذکر است که علاوه بر دو کتاب یادشده؛ در کتاب أهل البيت عليهم السلام في المكتبة العربية، نام سه اثر درباره موضوع کسر اصنام نوشته شده است که به صورت اختصاصی به این موضوع پرداخته اند و نام آنها از این قرار است:

(۱) صعود علي عليه السلام على منكب رسول الله صلى الله عليه وآله لكسر الأصنام من على ظهر الكعبة، نوشته: حسین بن علی بصری معتزلی حنفی؛

(۲) صعود علي عليه السلام على منكب النبي صلى الله عليه وآله، نوشته حاکم حسکانی؛

(۳) صعود علي عليه السلام على منكب النبي صلى الله عليه وآله لكسر الأصنام التي على ظهر الكعبة، نوشته فضل بن شاذان.

حاکم حسکانی کتاب خویش را با هدف اثبات صحت سند روایت کسر اصنام می نگارد؛ اما نه تنها کتاب حاکم حسکانی، بلکه دو کتاب دیگر نیز دسترس نیستند. بنابراین، بررسی خاص سندی و دلالی این روایت برای جبران آثار علمی مفقود ضروری است.

با ظرفیت امام شناسانه حدیث، خلأ پژوهشی و تقدم رجال بر دلالت، این پژوهش سند کسر اصنام را به منهج میرحامد حسین رحمته الله علیه در چهار بخش بررسی می کند:

بخش اول: ناقلین روایت کسر اصنام در قرن های متمادی؛

بخش دوم: تواتر روایت کسر اصنام؛

بخش سوم: تصحیح سند روایت کسر اصنام؛

بخش چهارم: قرائن بر صدور حدیث کسر اصنام.

قبل از ورود به بحث متن روایت کسر اصنام از مصنف ابن ابی شیبیه به جهت اختصار مباحث و همچنین آشنایی خواننده پرداخته می شود. ابن ابی شیبیه از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با من ملاقات کرد تا اینکه مرا کنار کعبه بُرد پس فرمود: بنشین من نیز کنار کعبه نشستم و پیامبر صلی الله علیه و آله از شانه من بالا رفت پس فرمود: بایست و ایستادم. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ضعف مرا دید فرمود: بنشین و من نشستم سپس پیامبر از شانه من پایین آمد و برای من نشست و فرمود: ای علی علیه السلام از شانه من بالا برو من نیز از شانه ایشان بالا رفتم سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند و من در آن هنگام احساس می کردم که اگر بخواهم می توانم به افق های آسمان ها دست پیدا کنم پس از بام کعبه بالا رفتم و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بت بزرگ قریش را بیانداز. این بت از جنس مس بود و در زمین به کمک میخ های آهنین بسته شده بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بلغزان و من نیز آن را لغزاند و پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام می فرمود: صحیح است، صحیح است پس دائماً آن را می لغزاند تا اینکه بر آن غالب شدم پس فرمود: بت را پرتاب کن من نیز آن را پرتاب کردم و از بام کعبه پائین آمدم.^۱

۱. ناقلین روایت کسر اصنام

دوره تدوین جوامع حدیث، از اهمیت به سزائی برخوردار است؛ زیرا در این دوره کتاب های اولیه ای؛ همچون موطأ مالک، مسند احمد و مصنف ابن ابی شیبیه و همچنین صحیح بخاری و مسلم تدوین شدند.^۲ همچنین لازم به ذکر است؛ کتاب هایی در این بخش ذکر می شوند که، نویسندگان آن ها تا قرن دهم می زیستند؛ چراکه کتب از قرن دهم به بعد فراوان در دسترس بوده اند. به همین دلیل گزارش حدیث از کتاب های ماقبل قرن دهم موضوعیت دارد.

۱. عبسی، عبد الله بن محمد، الكتاب المصنف في الأحادیث والآثار، ۴۰۳/۷.

۲. نصیری، علی، حدیث شناسی، ۱۲۹/۱.

طبق پژوهش به عمل آمده، روایت کسر اصنام از سوی پنج صحابی سرشناس صادر شده است. در میان این پنج صحابی، بیشتر نقل‌ها منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است، بعد از ایشان دو نقل از ابوهریره و ابن مسعود و یک نقل از سوی جابر بن عبد الله و ابن عباس ذکر شده است. در ادامه به ذکر اسامی مخرجین این حدیث در قرون یادشده پرداخته می‌شود:

۱. ابن ابی شیبہ (م. ۲۳۵) از ابو مریم^۱؛
۲. احمد بن حنبل (م. ۲۴۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۲؛
۳. عبد الله بن احمد بن حنبل (م. ۲۹۰) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۳؛
۴. نسائی (م. ۳۰۳) از ابو مریم و امیرالمؤمنین علیه السلام^۴؛
۵. ابو یعلی موصلی (م. ۳۰۷) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۵؛
۶. محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰) با سه طریق^۶؛
۷. احمد بن محمد عاصمی (ت. ۳۷۸) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۷ و ابن عباس^۸؛
۸. حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵) با سه طریق از امیرالمؤمنین علیه السلام^۹؛
۹. خطیب بغدادی (م. ۴۶۳) از امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۰}؛
۱۰. ابن مغالزی (م. ۴۸۳) از ابوهریره^{۱۱}؛

۱. عبسی، عبد الله بن محمد، کتاب المصنف، ۴۰۳/۷.
۲. شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۷۳/۲.
۳. همان، ۴۳۰/۲؛ «حدَّثنا عبد الله، حدَّثني نصر بن علي، حدَّثنا عبد الله بن داود، عن نعيم بن حكيم، عن أبي مریم، عن علي عليه السلام، قال: كان على الكعبة أصنام، فذهبت لأحمل النبي صلى الله عليه وآله وسلم إليها، فلم أستطع فحملني فجعلت أقطعها ولو شئت لزلت السماء».
۴. بیهقی، احمد بن الحسين، السنن الكبرى، ۴۵۱/۷.
۵. موصلی، احمد بن علی، مسند أبي يعلى، ۲۵۱/۱.
۶. طبری، محمد بن جریر، تهذیب الآثار وتفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار، ۲۳۶/۳.
۷. همان، ۱۵۸/۱.
۸. عاصمی، احمد بن محمد، الغسل المصفي من تهذیب زين الفتی فی شرح سورة هل أتى، ۱۵۸/۱؛ والرابعة: لما كان فتح مكة وسكن الناس وسقطت الشمس للمغيب، قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لعلي عليه السلام: ...
۹. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحيحین، ۳۹۸/۲؛ همان، ۶/۳.
۱۰. بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۳۰۴/۱۳.
۱۱. واسطی، علی بن محمد، مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ۱۹۳.

۱۱. حاکم حسکانی (م. ۴۹۰) از جابر بن عبد الله انصاری^۱؛

۱۲. زمخشری (م. ۵۳۸) از ابن عباس^۲؛

۱۳. حکیم سنائی (م. ۵۴۵) در قالب شعر^۳؛

۱۴. ابن الجوزی (م. ۵۹۷) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۴؛

۱۵. یاقوت حموی (م. ۶۲۶) در قالب شعر^۵؛

۱۶. ضیاء الدین مقدسی (م. ۶۴۳) با دو طریق از امیرالمؤمنین علیه السلام^۶؛

۱۷. سبط ابن جوزی (م. ۶۵۴) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۷؛

۱۸. گنجی شافعی (م. ۶۵۸) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۸؛

۱۹. بیضاوی (م. ۶۸۵) از ابن مسعود^۹؛

۲۰. محب الدین طبری (م. ۶۹۴) از امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۰}؛

۲۱. جوینی (م. ۷۲۲) از ابو مریم^{۱۱}؛

۲۲. شرف الدین الطیبی (م. ۷۴۳) از امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۲}؛

۱. حسکانی، عبید الله بن أحمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۴۵۳/۱.

۲. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۶۸۹/۲.

۳. باب : اندر ترجیح او بر پیغمبران علیه و علیهم السلام بیت ۱۰۳، به کوشش دکتر علی محمد صابری، رقیه تیموریان و بهزاد سعیدی.

۴. جوزی، عبد الرحمن بن جوزی، التبصرة، ۴۴۸/۱؛ همو، جامع المسانید، ۱۶۳/۶؛ همو، صفة الصفوة، ۱۱۶/۱.

۵. حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم الأدباء (إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب)، ۲۳۴۲/۵.

۶. مقدسی، محمد بن عبد الواحد، الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما، ۲۳۰/۲؛ همان، ۳۳۱/۲.

۷. بغدادی، یوسف بن قزأوغلی، مرآة الزمان في تواریخ الأعیان، ۴۴۱/۶؛ همو، تذكرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة، ۲۴۶/۱.

۸. گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب في مناقب علي بن أبي طالب علیه السلام، ص ۲۵۷.

۹. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ۲۶۵/۳.

۱۰. طبری، احمد بن عبد الله، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ۱۴۷/۳؛ همو، ذخائر العقبی في مناقب ذوي القربی، ص ۱۵۴.

۱۱. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۲۴۹/۱.

۱۲. طیبی، حسین بن محمد، فتوح الغیب في الكشف عن قناع الريب، ۳۶۲/۹.

۲۳. زیعلی (م. ۷۶۲) به نقل از سایر مخرجین^۱؛
۲۴. نور الدین هیشمی (م. ۸۰۷) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۲؛
۲۵. ابن الجزری (م. ۸۳۳) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۳؛
۲۶. شهاب الدین بوصیری کنانی (م. ۸۴۰) به نقل از سایر مخرجین^۴؛
۲۷. جلال الدین سیوطی (م. ۹۱۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۵؛
۲۸. محدث شیرازی (م. ۹۳۰) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۶؛
۲۹. قسطلانی (م. ۹۲۳) از ابن عباس^۷؛
۳۰. محمد بن یوسف صالحی شامی (م. ۹۴۲) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۸؛
۳۱. حسین بن محمد بکری (م. ۹۶۶) از امیرالمؤمنین علیه السلام^۹ و ابن عباس^{۱۰} و به صورت مرفوع^{۱۱}؛
۳۲. متقی هندی (م. ۹۷۵) از امیرالمؤمنین علیه السلام^{۱۲}؛
۳۳. ابو السعود (م. ۹۸۲) از ابن مسعود^{۱۳}؛

۱. زیعلی، عبد الله بن یوسف، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، ۲/۲۸۷.

۲. هیشمی، علی بن ابی بکر، المقصد العلی فی زوائد أبي یعلی الموصلي، ۳/۱۷۶؛ همو، کشف الأستار عن زوائد البزار، ۳/۱۲۸؛ همو، غایة المقصد فی زوائد المسند، ۳/۷؛ همو، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۶/۲۳.

۳. دمشقی، محمد بن محمد، مناقب الأسد الغالب ممزق الکتاب و مظهر العجائب، ص ۱۶۱.

۴. بوصیری، احمد بن ابی بکر، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، ۵/۲۰۰.

۵. همو، جمع الجوامع المعروف بالجامع الكبير، ۱۷/۱۹۷.

۶. شیرازی، عطاء الله بن فضل الله، کتاب الأربعین فی فضائل الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۶۸.

۷. قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدية، ۱/۳۸۹.

۸. صالحی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سيرة خير العباد، ۵/۲۳۶.

۹. همان، ۲/۸۶.

۱۰. دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفیس نفیس، ۲/۸۶.

۱۱. همان، ۲/۸۶.

۱۲. متقی، علی بن عبد الملك، كنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ۱۳/۱۷۱.

۱۳. عمادی، محمد بن محمد، تفسیر أبي السعود، ۵/۱۹۱.

حاصل آن که حدیث کسر اصنام را پنج صحابی، به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نقل کرده‌اند: جابر، ابن عباس، ابن مسعود و ابوهریره. همچنین ۳۳ عالم اهل سنت در ۴۳ کتاب آن را آورده‌اند؛ این گستره نقل، نشان‌دهنده عدم کذب روایت است.

۲. بررسی تواتر روایت کسر اصنام

مرسوم‌ترین راه اثبات تواتر، کثرت نقل در طبقات صحابه، تابعین و تابعان تابعین است؛ اما شیوه‌ای دیگر، بررسی روایت بر پایه گزارش صحابه است. اثبات عددی تواتر نزد برخی عالمان عامه پذیرفته شده؛ چنان‌که ابن حزم نقل چهار صحابی را شرط می‌داند و این مبنا در اثبات تواتر روایت کسر اصنام به کار می‌رود.

۲-۱. تواتر بر مبنای غیر عدد

نظام الدین شاشی در تعریف متواتر می‌نویسد: «متواتر خبری است که آن را جماعتی از جماعت دیگر نقل کنند که با توجه به کثرت راویان، توافق بر کذب از سوی ایشان ممکن نیست»^۱.

از تعریف تواتر روشن است که شمار راویان باید چنان باشد که کثرت صدق کند و بنابر نظریه مشهور، عدم تبانی آنان بر کذب ثابت شود. با این حال، روایت کسر اصنام بر مبنای مشهور متواتر نیست؛ زیرا تنها از پنج صحابی و دو تابعی نقل شده است: علی بن ابی طالب (علیه السلام) در بیشتر طرق، ابوهریره نزد ابن مغازلی، جابر بن عبد الله نزد حاکم حسکانی، ابن مسعود نزد بیضاوی، و ابن عباس به نقل حسین بن محمد بکری. دو تابعی نیز ابو مریم در اکثر روایات و سعید بن مسیب نزد حاکم حسکانی‌اند. اکنون با توجه به وثاقت و اعتبار صحابه نزد اهل سنت، نیازی به احراز عدم توافق بر کذب نیست؛ چراکه اهل سنت معتقد هستند تمامی صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عادل هستند^۲. پس شرط مذکور باید در طبقه تابعین احراز شود؛ اما با وجود تنها دو تابعی، عدم تبانی بر کذب ثابت نمی‌شود. روایت کسر اصنام از طریق ابو مریم و سعید بن مسیب

۱. شاشی، نظام الدین، أصول الشاشی، ص ۲۷۲.

۲. بغدادی، احمد بن علی، الکفایه فی علم الروایة، ص ۴۶.

از صحابیان یادشده نقل شده، پس خبر آحاد است؛ زیرا خروج از آحاد به نقل بیش از سه نفر نیاز دارد. بنابراین، طبق مبنای مشهور، این روایت متواتر نیست. البته متواتر نبودن روایت کسر اصنام بر مبنای مشهور، به معنای عدم صدور آن نیست؛ چراکه در بخش بعدی و همچنین در بخش قرائن بر صدور حدیث، با تکیه بر منابع فریقین قطعی الصدور بودن این روایت ثابت خواهد شد.

۲-۲. تواتر بر مبنای عدد

نزد اهل سنت شیوه دیگری برای اثبات تواتر وجود دارد. برخی از عالمان اهل سنت؛ همانند سیوطی، ابن حجر مکی و ابن حزم اندلسی برای متواتر دانستن روایت، تعداد راویان و صحابه را لحاظ می‌کنند؛ چنان‌که سیوطی از افرادی است که ده نفر را در تحقق تواتر لازم می‌داند. علاوه بر او؛ ابن حجر مکی نیز از افرادی است که هشت صحابی را لازم می‌داند؛ همچنان‌که وی حدیث جعلی صلات ابی بکر را به دلیل اینکه از سوی هشت صحابی نقل شده، متواتر دانسته است.^۱ همچنین ابن حزم اندلسی برای تحقق تواتر، چهار صحابی را شرط می‌داند. بنابراین عالمان بزرگ اهل سنت از این شیوه در اثبات تواتر استفاده کرده‌اند که در ادامه تواتر روایت کسر اصنام بر مبنای این عالمان مورد بحث قرار خواهد گرفت.

چنان‌که گذشت، سیوطی برای اثبات تواتر، مبنای ده نفر را پذیرفته و الأزهار المتناثرة و از مشهورترین کتاب‌های این حوزه است. روش وی در آن، ذکر نام عالمان و صحابه بدون تابعین و دیگر راویان است؛ مانند حدیث «من كنت مولاه...» که ابتدا ترمذی، بزار و دیگران، سپس صحابیان هر نقل را می‌آورد.^۲ پس تمام همت سیوطی در این کتاب ذکر نام صحابیان سپس مخرجین حدیث است.

با توجه به این مطلب؛ چون سیوطی به بررسی تابعین و دیگر راویان نپرداخته است در این بخش نیز به بررسی تابعین و راویان دیگر پرداخته نمی‌شود و بحث بر مبنای

۱. هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، ۵۹/۱؛ «إعلم أنَّ هذا الحديث متواتر؛ فإنه ورد من حديث عائشة وابن مسعود وابن عباس وابن عمر وعبد الله بن زعنة وأبي سعيد وعلي بن أبي طالب وحفصة».

۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، قطف الأزهار المتناثرة في الأخبار المتواترة، ۱۰۲/۲۲۷.

سیوطی که از عالمان مطرح اهل سنت است پیش می‌رود.

اما چگونگی اثبات تواتر روایت کسر اصنام بر مبنای غیر مشهور از این قرار است؛ از آنجایی که روایت کسر اصنام را پنج صحابی نقل می‌کنند، تواتر آن بر مبنای ابن حزم اندلسی و ابوبکر باقلانی قابل اثبات است. ابن حزم اندلسی که از عالمان بزرگ ظاهریه است^۱ در کتاب المحلی در اثبات عدم جواز بیع آب به روایتی استناد می‌کند که چهار صحابه آن را نقل کرده‌اند. ابن حزم این روایات را با استناد به نقل چهار صحابی، متواتر می‌داند.^۲

بنابراین روایت کسر اصنام بر اساس مبنای ابن حزم اندلسی متواتر است؛ چون معتقد است نقل چهار صحابی روایت را به درجه تواتر می‌رساند.

افزون بر این حزم اندلسی که وجود چهار صحابه را در تحقق تواتر شرط می‌دانست، بر مبنای ابوبکر باقلانی نیز که از عالمان بزرگ اشعری است^۳، این روایت متواتر است؛ توضیح مطب آنکه ابوبکر باقلانی در تحقق تواتر وجود پنج صحابی را شرط می‌داند^۴ و سابقاً بیان شد که روایت کسر اصنام توسط؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ابومریم، ابوهیریه، ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است. پس حدیث کسر اصنام بر مبنای ابوبکر باقلانی متواتر است.

نتیجه مباحث مطرح شده در این بخش چنین شد:

بر پایه روش سیوطی، که در اثبات تواتر تنها به صحابه بسنده می‌کند، روایت کسر اصنام نیز طبق مبنای ابن حزم و ابوبکر باقلانی متواتر است؛ زیرا پنج صحابی آن را نقل کرده‌اند و در این پژوهش، مانند سیوطی، دیگر راویان بررسی نشده‌اند.

۱. بابانی، اسماعیل پاشا، هدیة العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، ۶۹۰/۱.

۲. اندلسی، علی بن احمد، المحلی بالآثار، ۳۶۰/۱؛ «ومن طریق ابن أبي شيبه: حدَّثنا يزيد بن هارون، ثنا أبو إسحاق، عن محمد بن عبد الرحمن، عن أمه عمرة بنت عبد الرحمن، عن عائشة أم المؤمنين، قالت: نهى رسول الله ﷺ أن نمنع نقع البئر. يعني: فضل الماء. هكذا في الحديث تفسيره. وروينا أيضاً مسنداً من طريق جابر، فهؤلاء أربعة من الصحابة، فهو نقل تواتر لا تحل مخالفته».

۳. اربلی، احمد بن خلکان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ۲۶۹/۴.

۴. قاری، علی بن سلطان محمد، شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، ص ۱۶۴.

۳. تصحیح سند حدیث کسر اصنام

حدیث کسر اصنام بر مبنای مشهور اهل سنت متواتر نیست اما در دسته احادیث صحیح قرار می‌گیرد؛ چراکه گفته شد تواتر با توجه به مبنای مشهور (عدم توافق بر کذب) در تابعین قابل اجرا نیست و در نهایت این خبر در دسته اخبار آحاد و از قسم عزیز^۱ قرار می‌گیرد.

اکنون با بررسی سند روایت احمد بن حنبل در کتاب مسند او، صحت این روایت ثابت خواهد شد بنابراین این حدیث بر اساس شروط حدیث صحیح، دارای مرتبه صحیح لذاته خواهد بود. همچنین ثابت خواهد شد، عده‌ای از عالمان اهل سنت سند این روایت را صحیح دانسته‌اند.

در این بخش توجه به دو نکته لازم است؛ نکته اول اینکه: بررسی و تصحیح سند روایت در کتاب مسند احمد به منزله عدم اعتبار کتاب احمد بن حنبل نیست؛ چراکه در آینده نظرات عالمان اهل سنت درباره کتاب مسند احمد بیان خواهد شد و ثابت خواهد شد؛ این کتاب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

اما نکته دوم که باید مورد توجه قرار بگیرد آن است که؛ برای اثبات صحت روایت لازم است حدیث صحیح تعریف شود به همین جهت عالمان حدیثی اهل سنت حدیث صحیح را چنین تعریف کرده‌اند: «روایتی که روای آن عادل و همچنین دارای ضبط کامل، به همراه سند متصل میان شیوخ و تلامیذ، باشد و همچنین شذوذ و علت قاده در آن نباشد».^۲

در این بخش علاوه بر توثیق راویان و پاسخ به جرح‌ها، به چگونگی اتصال سند نیز پرداخته می‌شود.

۳-۱. رجال سند

اما سند احمد بن حنبل از این قرار است: «حدّثنا أسباط بن محمد، حدّثنا نعیم بن حکیم المدائنی، عن أبي مریم، عن علي».

۱. عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحدیث، ص ۷؛ «والعزیز: ما رواه اثنان فقط».

۲. همو، مصطلح الحدیث، ص ۸.

۱-۳. اسباط بن محمد (م. ۱۹۸)

اسباط بن محمد نزد عالمان اهل سنت ثقة است و به وثاقت او تصریح شده است. ابن معین او را ثقة می‌داند^۱ و همچنین ابن حبان نام او را در کتاب الثقات ذکر کرده است.^۲ افزون بر آن دو؛ اسباط بن محمد جزو راویان صحاح سته است؛ چراکه ذهبی در الکاشف^۳ و مزی در تهذیب الکمال^۴ نام او را ذکر می‌کنند؛ همان‌گونه که ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری متذکر می‌شود؛ وجود نام راوی در هر کتابی که صحیح باشد به معنای عدالت و ضبط آن راوی است.^۵ بنابراین اسباط بن محمد نزد اهل سنت ثقة است. علاوه بر موثق بودن اسباط، اتصال سند نیز میان اسباط و احمد بن حنبل برقرار است؛ زیرا ذهبی^۶ و مزی^۷ احمد بن حنبل را در شمار شاگردان اسباط بن محمد نوشته‌اند. بنابراین تا به اینجا اتصال سند برقرار است و اسباط بن محمد جزو راویان ثقة است در نهایت دو شرط اصلی برای حدیث صحیح یعنی وثاقت راوی (ضابط بودن و عدالت) و اتصال سند، موجود است.

۲-۳. نعیم بن حکیم مدائنی (م. ۱۴۸)

وثاقت نعیم بن حکیم ثابت و همچنین اتصال سند او با شیخ و شاگرد خود، برقرار است. عالمان جرح و تعدیل اهل سنت وی را توثیق کرده‌اند. عجللی درباره او لفظ «ثقة» را به کار می‌برد^۸ و ابن حبان نام او را در کتاب الثقات نوشته است.^۹ علاوه بر آن دو؛ وی از راویان صحاح سته است.^{۱۰} بنابراین وثاقت نعیم بن حکیم مسلم است.

۱. بغدادی، یحیی بن معین، تاریخ ابن معین (روایة الدوری)، ۲۷۱/۳.

۲. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۸۵/۶.

۳. ذهبی، محمد بن عثمان، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، ۲۳۲/۱.

۴. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۳۵۴/۲.

۵. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳۸۴/۱.

۶. ذهبی، محمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، ۳۵۵/۹.

۷. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۴۶۴/۲۹.

۸. عجللی، احمد بن عبد الله، تاریخ الثقات، ص ۴۵۱.

۹. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۲۱۸/۹.

۱۰. ذهبی، محمد بن عثمان، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، ۳۲۳/۲.

گذشته از وثاقت، سند میان نعیم بن حکیم، شاگردش اسباط بن محمد و شیخش ابو مریم متصل است؛ چنان که مزی تصریح کرده^۱ و همچنین در ترجمه ابو مریم با عبارت روی عنه، اشاره کرده، نعیم بن حکیم از شاگردان ابو مریم است^۲. پس اتصال سند نیز در این بخش نیز برقرار است.

تضعیف نعیم بن حکیم مدائنی

با وجود توثیق نعیم بن حکیم، جرح ابن معین و نسائی، به عنوان برجستگان جرح و تعدیل، درخور توجه است. تردید ابن معین درباره او موجب تضعیفش شده و تعبیر نسائی نیز ظاهراً از جایگاه علمی او می‌کاهد؛ اما هیچ‌یک از این اشکالات به وثاقت نعیم خدشه وارد نمی‌کند و در ادامه پاسخ داده می‌شود.

تردید قول ابن معین

ابن معین، در یک روایت نعیم بن حکیم را توثیق کرده است و در جای دیگر شخصی به نام ساجی به نقل از ابن معین، نعیم بن حکیم را ضعیف شمرده است^۳. بنابراین، وجود تردید در کلام ابن معین باعث ضعیف شمرده شدن نعیم بن حکیم شده است.

پاسخ

اگر تعارض در کلام ابن معین مستقر باشد، باز هم توثیق نعیم بن حکیم پابرجا است؛ چنان که طبق قواعد علم رجال اهل سنت، چنانچه توثیق و جرح بایکدیگر تعارض کنند و هر دو مبهم باشند، وثاقت مقدم می‌شود و درباره نعیم بن حکیم نیز همین قاعده جاری می‌شود؛ یعنی توثیق و جرح ابن معین درباره نعیم بن حکیم مفسر نیست به همین جهت توثیق مقدم و جرح ساقط می‌شود^۴. همچنین در ابتدای بررسی و ترجمه نعیم بن حکیم توثیقات علما درباره او گذشت که تمام اقوال بیان شده سندی محکم بر وثاقت ابو نعیم است که به ابتدای همین بخش ارجاع داده می‌شود.

۱. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۴۶۴/۲۹.

۲. همان، ۲۸۲/۳۴.

۳. شبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۷۴/۲.

۴. عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحدیث، ص ۲۸.

جرح نسائی درباره نعیم بن حکیم

نسائی لفظ «لیس بالقوي» را در مقام جرح برای نعیم بن حکیم نوشته است و ابن سعد لفظ «لم یکن بذاک» را که دلالت بر عدم قوت نعیم بن حکیم می‌کند، بر علیه ابونعیم به کار برده است.^۱ همین امر سبب شده است تا نعیم بن حکیم، ضعیف شمرده شود.

پاسخ

گاهی عالمان اهل سنت برای برخی از جرح‌ها پاسخی را بیان کرده‌اند که با استناد به آن‌ها، جرح یا تضعیفی متوجه راوی نخواهد شد به همین جهت؛ با تکیه بر کلام ذهبی و همچنین یک شرط از شروط پذیرش جرح، چنین تضعیفی از سوی نسائی و ابن سعد قابل قبول نخواهد بود. ذهبی تصریح می‌کند که این جرح برای بسیاری از روایان ذکر می‌شود و در عین حال به احادیث آنان نیز احتجاج می‌شود.

در ادامه به نسائی مثال می‌زند که این جرح را برای راوی استفاده می‌کند اما روایت او را در کتاب خود بیان می‌کند سپس ذهبی متذکر می‌شود که این جرح به معنای عدم جرح مفسد است؛ یعنی «لیس بالقوي» خدشه‌ای به وثاقت نعیم بن حکیم وارد نمی‌کند.^۲

از طرف دیگر به اعتراف عامه، هنگامی که نسائی جرح «لیس بالقوي» را درباره شخصی به کار می‌برد، دلالتی بر جرح فرد ندارد؛ بلکه بدان معنا است که شخص درجه کامل از قوت را ندارد علاوه بر آن افزوده‌اند که نسائی این جرح را برای افرادی که مقبول هستند به کار می‌برد.^۳

همچنین از شروط پذیرفتن جرح، مبین و مفسر بودن آن است؛^۴ بدین معنا که سبب جرح باید مشخص باشد درحالی که جرح نسائی و ابن سعد نسبت به نعیم بن حکیم مبین و مفسر نیست؛ بلکه مبهم است.

۱. شبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۷۴/۲.

۲. ذهبی، محمد بن عثمان، الموقظة في علم مصطلح الحديث، ص ۸۲.

۳. معلّی، عبد الرحمن بن یحیی، التنکیل بما فی تأنیب الکوثری من الأباطیل، ۳۸۸/۱۰.

۴. عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحديث، ص ۲۶.

به طور خلاصه ابو مریم قیس مدائنی با استناد به سه دلیل، ثقة است. دلیل اول اینکه؛ ابن حبان نام او را در کتاب الثقات ذکر کرده است.^۱ دلیل دوم اینکه؛ نسائی او را توثیق کرده است.^۲ لازم به تذکر است؛ توثیقات متشددین در جرح، از اعتبار بالایی برخوردار است^۳ و چون نسائی متشدد در جرح است^۴، توثیقات او درباره ابو مریم بسیار اهمیت دارد. دلیل آخر اینکه؛ وی از راویان صحاح سته است؛ همانطور که ذهبی نام او را در کتاب الکاشف بیان کرده است^۵ و همان گونه که در سابق بیان شد؛ ابن حجر عسقلانی وجود نام راوی را در زمره راویان صحاح، نشانه عدالت و ضبط راوی می داند^۶. بنابراین وثاقت ابو مریم مسلم و قطعی است. از طرفی اتصال وی با شیخ او یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز برقرار است؛ همان گونه که مزّی^۷ و ذهبی^۸ و ابوالفداء^۹ به این مطلب اشاره کرده اند. پس تا به اینجا این روایت بر مبنای رجالی اهل سنت صحیح است.

مجهول بودن ابو مریم

برای ابو مریم از سوی دو نفر، یک عنوان جرح بیان شده است که منظور از آن، دو مقصود متفاوت است. ابن حجر عسقلانی و دارقطنی برای ابو مریم، جهالت را ذکر کرده اند که پاسخ به آن بر اساس مبانی هر کدام متفاوت است.^{۱۰}

۱. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۳۱۴/۵.
۲. دمشقی، اسماعیل بن كثير، البداية والنهاية، ۷۹۳/۱۴.
۳. ذهبی، محمد بن عثمان، ذكر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل، ص ۱۷۱.
۴. دمشقی، اسماعیل بن كثير، البداية والنهاية، ۷۹۳/۱۴.
۵. ذهبی، محمد بن عثمان، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ۴۵۹/۲.
۶. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ۳۸۴/۱.
۷. مزّی، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ۲۸۲/۳۴.
۸. ذهبی، محمد بن عثمان، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ۵۷۳/۴.
۹. دمشقی، اسماعیل بن كثير، التكميل في الجرح والتعديل ومعرفة الثقات والضعفاء والمجاهيل، ۴۳۳/۳.
۱۰. عسقلانی، احمد بن علی، تقريب التهذيب، ص ۶۷۲؛ همو، تهذيب التهذيب، ۲۳۳/۱۲.

جرح ابن حجر عسقلانی

شناخت وثاقت یا ضعف راوی از الفاظ جرح و تعدیل ممکن است؛ اما هر عالم گاه اصطلاح خاص خود را دارد. نمونه‌اش ابن حجر در تقریب التهذیب است که در مقدمه می‌گوید «مجهول» را وقتی به کار می‌برد که تنها یک نفر از راوی نقل کرده و توثیقی نیز درباره او نرسیده باشد.^۱ علی‌رغم ادعای ابن حجر عسقلانی، سه شاگرد برای ابو مریم وجود دارد و علاوه بر آن؛ توثیقات او نیز موجود است.

پاسخ اول؛ شاگردان ابو مریم

در کتاب‌های تراجم، نام سه شاگرد برای ابو مریم ذکر شده است: علی بن الحزور که به او علی بن ابی فاطمه نیز گفته می‌شود، نام ابو مریم در زمره اساتید وی نوشته است^۲؛

نعیم بن حکیم مدائنی، که مزی نام او را در زمره شاگردان ابو مریم می‌نویسد^۳؛ عبد الملک بن حکیم، وی برادر نعیم بن حکیم است که نام ذیل شاگردان ابو مریم ثبت شده است.^۴

بنابراین ادعای ابن حجر عسقلانی مبنی بر اینکه تنها یک راوی از ابو مریم روایت نقل کرده است قابل پذیرش نیست.

پاسخ دوم؛ توثیقات ابو مریم

سه دلیل مبنی بر وثاقت ابو مریم وجود دارد:

۱) کتاب الثقات ابن حبان

ذکر نام راوی در الثقات ابن حبان، بر مبنای او، دلالت بر عدم جرح و در نتیجه عدالت و وثاقت دارد؛ زیرا عدالت را ضد جرح می‌داند. ازاین‌رو، ابو مریم که در الثقات آمده و جرحی درباره‌اش نقل نشده، نه تنها ضعیف و مجهول نیست، بلکه ثقه است.

۱. همو، تقریب التهذیب، ص ۷۴.

۲. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۳۶۶/۲۰.

۳. همان، ۲۸۲/۳۴.

۴. همان.

۲) روایت راویان ثقه

چنانچه دو راوی ثقه از ابو مریم روایت کنند به معنای ثقه بودن ابو مریم است؛ چراکه هیچ‌گاه دو ثقه از شیخی که ثقه نیست روایت نقل نمی‌کنند به همین جهت از ابو مریم روایان ثقه روایت نقل کرده‌اند که عبارت‌اند از: نعیم بن حکیم که توثیقات او به صورت مفصل گذشت؛ عبد الملك بن حکیم در الجرح والتعديل ابن ابی حاتم آمده، بی‌آنکه برایش جرحی ذکر شود؛ و این، بنابر نظر عالمان رجال، دلالت بر وثاقت او دارد. پس ابو مریم نیز با نبود جرح در کلام ابن ابی حاتم، ثقه شمرده می‌شود؛ افزون بر اینکه ابن ابی حاتم در جرح، سخت‌گیر است^۱ و همان‌گونه که در سابق بیان شد؛ توثیق‌های متشدّدین در جرح اعتباری خاص، برای راوی رقم می‌زند^۲.

۳) روایت کتاب‌های صحیح

همانطور که ذهبی نوشته است؛ نام ابو مریم جزو راویان صحاح است^۳ و طبق گفتار ابن حجر عسقلانی، راوی صحاح بودن به معنای ضبط و عدالت آن راوی است که جمع آن ثقه می‌شود^۴. پس اینکه ادعا شود؛ ابو مریم تنها یک شاگرد داشته است و توثیقی درباره او موجود نیست، سخنی غیرقابل قبول است.

جرح دارقطنی و پاسخ آن

دارقطنی نیز ابو مریم را مجهول می‌داند که البته این جرح با مجهول ابن حجر عسقلانی متفاوت است. جهالت در کلام دارقطنی دو منظور می‌تواند داشته باشد؛ یا جهالت در ذات مراد است یا جهالت در وصف منظور او است؛ بدین معنا که چنانچه شخص راوی نزد عالمان تراجم معلوم نباشد از آن تعبیر به جهالت در ذات می‌کنند و چنانچه راوی نزد عالمان تراجم شناخته شده باشد، اما جرح یا تعدیل او مشخص نباشد از آن تعبیر به جهالت در وصف می‌کنند.

۱. ذهبی، محمد بن عثمان، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ۲۹/۱، ذیل ترجمه ابراهیم بن خالد.

۲. همو، ذکر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل، ص ۱۷۱.

۳. همو، الکاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ۴۵۹/۲.

۴. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ۳۸۴/۱.

جهالت در کلام دارقطنی درباره ابو مریم، به معنای جهالت در ذات نیست، بلکه جهالت در وصف است. با توجه به اینکه سه شاگرد از او روایت کرده و دو تن توثیق شده‌اند، او نزد آنان شناخته شده است. همچنین نام او در الثقات ابن حبان آمده که دلیلی بر معروف بودن اوست. افزون بر این، چون ابو مریم از راویان صحاح است، به باور ابن حجر، این امر نشانه ضبط و عدالت اوست. ذهبی نیز او را در الکاشف ضبط کرده است. با وجود این قرائن، مشخص می‌شود ابو مریم نه در ذات و نه در وصف مجهول نیست. بنابراین، او ثقه بوده و سند روایت کسر اصنام از ابتدای آن‌ها صحیح است و جرحی به آن وارد نیست.

۲-۳. اقرار به صحت سند

در صحت روایت، دو نکته مهم است: وجود آن در کتاب‌های معتبر حاوی احادیث صحیح، و تصحیح صریح عالمان اهل سنت. روایت کسر اصنام هم در این منابع آمده و هم تصحیح شده است؛ از این رو، در ادامه اعتبار این کتاب‌ها و نحوه تصحیح عالمان بررسی می‌شود.

۱-۲-۳. کتاب‌های صحیح

مطابق پژوهش به عمل آمده، روایت کسر اصنام در کتاب‌های مسند أحمد، تهذیب الآثار طبری، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، صعود علی علیه السلام علی منکب النبی صلی الله علیه و آله حاکم حسکانی، الأحادیث المختارة ضیاء الدین مقدسی، کفایة الطالب گنجی شافعی و نزل الأبرار ذکر شده است و هر کدام از آن‌ها اشاره به صحت روایت کسر اصنام می‌کنند که در ادامه به تفصیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳-۱. مسند أحمد (م. ۲۴۱)

مسند أحمد اولین کتابی است که گویای صحت روایت کسر اصنام است. خوارزمی از عالمان برجسته اهل سنت مدعی است؛ روایات احمد بن حنبل از امیرالمؤمنین علیه السلام مقبول و صحیح است. همچنین خوارزمی، احمد بن حنبل را امام و متفرد زمان خود می‌داند و مهم‌تر اینکه وی معتقد است؛ با وجود اینکه احمد بن حنبل قائل به تفضیل شیخین است، پس روایت کردن او از امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار معتبر است.^۱

۱. میلانی، سید علی، نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، ۴۳/۵.

علاوه بر خوارزمی، سیوطی نیز مدعی می‌شود؛ هر روایتی را که احمد در مسند خود نقل کند صحیح است.^۱ همچنین در بخش روایت علما قرن سوم، اعتبارسنجی شخص احمد مورد بررسی قرار گرفت و ثابت شد که نزد اهل سنت عالمی بی‌نظیر است. بنابراین با توجه به مستندات یادشده هرآنچه که احمد بن حنبل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند، صحیح است و روایت کسر اصنام از مواردی است که احمد در کتاب مسند خود ذکر کرده است.

۲-۱-۲. تهذیب الآثار (م. ۳۱۰)

تهذیب الآثار طبری نیز دومین کتابی است که دلالت بر صحت روایت کسر اصنام می‌کند؛ چراکه نام کتاب تهذیب الآثار نشانه صحت محتوای آن است؛ بدین معنا که طبری در کتاب خود روایات تهذیب شده را وارد کرده است همانگونه که ذهبی نیز اشاره به این مطلب کرده است.^۲

افزون بر آن عالمانی؛ همچون خطیب بغدادی و حاجی خلیفه کتاب او را بی‌نظیر می‌دانند.^۳ مهم‌تر از دو نکته سابق، جایگاه علمی طبری است؛ چنان که خطیب بغدادی وی را عارف به احادیث و همچنین عارف به صحیح و سقیم و ناسخ و منسوخ می‌داند.^۴

بنابراین با توجه به ویژگی‌های ظاهری و محتوایی کتاب و همچنین جایگاه علمی طبری، وجود روایت کسر اصنام در کتاب تهذیب الآثار، نشانه صحت آن است که نقل روایت کسر اصنام از این کتاب گذشت.

۳-۱-۳. المستدرک علی الصحیحین (م. ۴۰۳)

اما سومین کتاب که دلالت بر صحت روایت کسر اصنام می‌کند، کتاب المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری است؛ همان‌گونه که از نام کتاب پیدا است، این

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الكبير»، ۴/۱.

۲. ذهبی، محمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، ۲۷۳/۱۴.

۳. بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۶۱/۲؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، ۵۱۴/۱.

۴. بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۶۱/۲.

کتاب وظیفه استدراک بر صحیح بخاری و مسلم را بر عهده دارد؛ یعنی احادیثی که شیخین آن‌ها را در کتاب خود ذکر نکرده‌اند و بر شرط آن دو بوده، جمع‌آوری کرده است.^۱

ناگفته روشن است، روایتی که در بخاری و مسلم موجود باشد در حکم صحیح تلقی می‌شود؛ چراکه جایگاه این دو کتاب را بعد از قرآن کریم نوشته‌اند.^۲ بنابراین وجود روایت کسر اصنام در کتاب المستدرک به مثابه موجود بودن آن در صحیحین است. افزون بر یکی بودن المستدرک و صحیحین از جهت اعتبار، حاکم نیشابوری در مقدمه کتاب المستدرک دو منهج در گزینش احادیث بیان می‌کند که دلیل دیگری بر صحت روایات این کتاب است؛ منهج اول، تخریج از راویان ثقه است و منهج دوم، تخریج از راویانی است که بخاری و مسلم به مثل آن‌ها احتجاج کرده‌اند.^۳ پس وجود روایت کسر اصنام در کتاب المستدرک بدان معنا است که؛ راویان آن ثقه هستند و همچنین بخاری و مسلم به مثل راویان آن احتجاج کرده‌اند و در نهایت باید گفت وجود روایت کسر اصنام در کتاب المستدرک دلالت بر صحت می‌کند. اما غیر از موارد فوق؛ شخص حاکم نیشابوری نیز سند این روایت را تصحیح کرده و مدعی است که این روایت صحیح است، اما شیخین این روایت را تخریج نکرده‌اند.^۴

۴-۱-۲-۳. صعود علی عليه السلام علی منکب النبی صلى الله عليه وآله (م. ۴۹۰)

طبق گزارشی که در کتاب أهل البيت عليهم السلام فی المكتبة العربية آمده است؛ حاکم حسکانی کتابی در صحت روایت کسر اصنام نگاشته است و نام آن: صعود علی عليه السلام علی منکب النبی صلى الله عليه وآله است. البته همانطور که در پیشینه گزارش داده شد؛ این کتاب مفقود است ولی به صورت کلی، کتابی در صحت این روایت به حاکم حسکانی نسبت داده شده است. بنابراین مطابق گزارش کتاب أهل البيت عليهم السلام فی

۱. امیری سیرجانی، رضا، درسنامه اثبات تواتر احادیث، ص ۶۹.

۲. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ۱/۴۱.

۳. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۴/۱.

۴. همان، ۳۹۸/۲.

مکتبه العربیة حاکم حسکانی نیز از افرادی است که؛ بر اساس تالیف خود اقرار به صحت این روایت کرده است.^۱

۵-۱-۲-۳. الأحادیث المختارة (م. ۶۴۳)

کتاب دیگری که دلالت بر صحت روایت کسر اصنام می‌کند، کتاب الأحادیث المختارة تألیف ضیاءالدین مقدسی است؛ چراکه نام کتاب دلالت بر صحت احادیث آن دارد و همچنین مؤلف در مقدمه آن ملتزم به نقل احادیث صحیح شده است.^۲ همچنین سیوطی نیز به صحت احادیث آن اذعان دارد.^۳ افزون بر آن؛ عالمان اهل سنت روایات آن را قابل احتجاج می‌دانند.^۴

۶-۱-۲-۳. کفاية الطالب (م. ۶۵۸)

گنجی شافعی نیز در مقدمه کتاب خود ملتزم شده است تا احادیث صحیح را نقل کند^۵ و یکی از آن احادیث روایت کسر اصنام است که البته توثیق وی در گفتار اول گذشت. بنابراین، نقل گنجی شافعی در کتاب کفاية الطالب دلالت بر صحت روایت کسر اصنام دارد.

۷-۱-۲-۳. نزل الأبرار (م. ۱۱۲۶)

همچنین روایت کسر اصنام در کتاب نزل الأبرار بما صحّ من مناقب أهل البيت الأطهار عليهم السلام تخریج شده است.^۶ نویسنده در آن ملتزم شده است روایات صحیح را ذکر کند.^۷

۱. طباطبایی، سید عبد العزیز، أهل البيت عليهم السلام في المكتبة العربية، ص ۲۶۶.

۲. مقدسی، محمد بن عبد الواحد، الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم يخرج به البخاري ومسلم في صحيحهما، ۶۹/۱.

۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، ۱۵۸/۱.

۴. صفدی، خلیل بن أبی بکر، الوافي بالوفيات، ۴۹/۴؛ نعیمی، عبد القادر بن محمد، الدارس في تاريخ المدارس، ۷۳/۲؛ سلامی، عبد الرحمن بن رجب، ذیل طبقات الحنابلة، ۵۱۸/۳.

۵. گنجی، محمد بن یوسف، کفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب، ص ۳۷.

۶. بدخشانی، میرزا محمد بن معتمد خان، نزل الأبرار بما صحّ من مناقب أهل البيت الأطهار عليهم السلام، ص ۶۵.

۷. همان، ص ۲۷.

در نهایت، وجود روایت کسر اصنام در کتاب‌های؛ مسند أحمد، تهذیب الآثار طبری، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری و صعود علی علیه السلام علی منکب النبی صلی الله علیه و آله حاکم حسکانی، الأحادیث المختارة ضیاء الدین مقدسی، کفایة الطالب، و نزل الأبرار، با توجه به اسلوب نگارشی این کتاب‌ها، دلیل محکمی بر صحت آن است. علاوه بر مطالب گذشته؛ در ادامه به دیدگاه عالمان اهل سنت درباره صحت این روایت، پرداخته می‌شود.

۲-۳-۲. تصحیح عالمان اهل سنت

با توجه به جایگاه عالمان اهل سنت، سخن و نظریه آنان از اعتبار خاصی برخوردار است؛ چراکه سیر تحول علمی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی در جامعه اهل سنت بر اساس نگاه‌ها و اندیشه‌های آنان رخ داده است و همین امر سبب شده است تا وجهه مطلوبی نزد جامعه علمی اهل سنت پیدا کنند. بر همین اساس نظریه عالمان اهل سنت درباره سند روایت کسر اصنام قابل تأمل است.

علمائی چون گنجی شافعی، نور الدین هیثمی، ذهبی، سیوطی، عبدالعزیز دهلوی درباره صحت سند این روایت سخنانی قابل توجه دارند که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳-۲. گنجی شافعی (م. ۶۵۸)

گنجی شافعی نیز به صراحت این روایت را حسن می‌داند.^۱ البته که به روایت حسن به مثابه روایت صحیح، عمل می‌شود و می‌توان به چنین روایتی احتجاج کرد.^۲ بنابراین روایت کسر اصنام با توجه به تصریح گنجی شافعی صحیح است.

۲-۲-۳-۲. ذهبی (م. ۷۴۲)

ذهبی نیز در تعلیق خود بر کتاب المستدرک این روایت را به شرط مسلم صحیح می‌داند و چنین می‌نگارد؛ «علی شرط مسلم».^۳ پس روایت کسر اصنام طبق نظر ذهبی بر اساس شرط مسلم صحیح است.

۱. گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۸۵.

۲. جزائری، طاهر بن صالح، توجیه النظر إلى أصول الأثر، ۱/۱۷۸.

۳. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۴۶۷.

۳-۲-۲-۳. نور الدین هیشمی (م. ۸۰۷)

وی روایت کسر اصنام را نقل می‌کند سپس گزارش می‌دهد که این روایت را احمد و فرزند او؛ یعنی عبد الله و همچنین ابو یعلی و بزار نقل کرده‌اند، سپس تصریح می‌کند که تمام رجال این حدیث ثقه هستند.

۳-۲-۲-۴. سیوطی (م. ۹۱۱)

نگارنده کتاب جمع الجوامع در مقدمه مدعی می‌شود، روایت‌های کتاب مسند أحمد بن حنبل صحیح؛ بلکه ضعیف آن قریب به حسن است. سپس روایت کسر اصنام را به نقل از مسند أحمد در کتاب جمع الجوامع نقل می‌کند که به این واسطه سیوطی اعتراف به صحت این روایت کرده است.^۱

۳-۲-۲-۵. عبد العزیز دهلوی (م. ۱۲۳۹)

مرحوم میر حامد حسین رحمته الله علیه در اثبات صحت حدیث نور به کلام عبد العزیز دهلوی استناد می‌کند و از همین روش می‌توان برای صحت حدیث کسر اصنام بهره برد؛ زیرا دهلوی در پاسخ به انحصار روایت ابو بکر، ناقلان آن را «عشره مبشره» دانسته و امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوهریره را نیز در شمار آنان آورده است.

عبد العزیز دهلوی از ملا عبد الله مشهدی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد شیعه معصوم و نزد اهل سنت ثقه است. سپس با استناد به روایتی در صحیح بخاری، از اعتراف عشره مبشره به صدور حدیث یاد می‌کند و آن را، به سبب حضور نام امیرالمؤمنین علیه السلام، قطعی الصدور مانند قرآن می‌داند. مرحوم میر حامد حسین نیز بر همین اساس، حدیث نور را صحیح می‌شمارد.^۲

در روایت کسر اصنام نیز می‌توان از اعتراف عبد العزیز دهلوی بهره گرفت؛ زیرا بیشترین راوی این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و ابوهریره نیز از ناقلان آن است. بنابراین، بنابر تصریح دهلوی درباره صحت روایات عشره مبشره، و با توجه به نقل این روایت از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوهریره، حدیث کسر اصنام صحیح و قطعی الصدور

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جمع الجوامع المعروف بـ«الجامع الكبير»، ۴۴/۱.

۲. میلانی، سید علی، نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، ۲۴/۵.

است. همچنین عالمان برجسته اهل سنت، مانند نور الدین هیشمی، ابن تیمیه، گنجی شافعی، ذهبی و عبد العزیز دهلوی، آن را تصحیح کرده‌اند. از آن جا که این عالمان در بسیاری از مسائل علمی مرجع و اصل شمرده می‌شوند، اعتراف آنان به صحت روایت، در اثبات اعتبار سند کسر اصنام اهمیت ویژه‌ای دارد.

حاصل این بخش چنین شد که، روایت کسر اصنام بر اساس مبنای مشهور متواتر نیست اما بر اساس مبنای ابن حزم اندلسی و ابو بکر باقلانی این روایت متواتر است. همچنین سند روایت کسر اصنام از کتاب مسند احمد، صحیح است و افزون بر آن؛ کتاب‌های صحیحه عالمان و عالمان آنان به صحت سند روایت کسر اصنام اعتراف کرده‌اند.

۴. قرائن صدور در منابع امامیه

نقل شیعه از قرائن و شواهدی است که دلالت بر صدور حدیث می‌کند. توضیح مطلب آنکه، در طول تاریخ اختلافاتی بین شیعه و سنی وجود داشته است. این دو مذهب در جزئیات اصول اعتقادی و حتی فروع دین با یکدیگر اختلاف دارند؛ به عنوان نمونه، برخی اهل سنت؛ همچون حشویه، درباره خداوند قائل به تجسیم هستند^۱ برخلاف شیعه که خداوند را بدون مکان و بدون صورت می‌داند و یا اینکه؛ اهل سنت امامت را جزو فروع می‌دانند و در مقابل، شیعه آن را جزو اصول می‌داند. پس اختلاف در مبانی اعتقادی و همچنین اختلاف در فروع، نزد شیعه و سنی امری مسلم است.

با توجه به این اختلافات، طبیعی است که دو مذهب در نقل روایات با یکدیگر در تضاد باشند؛ یعنی توقع می‌رود آنچه شیعه نقل می‌کند، مخالف آن را سنی نقل کند یا اصلاً آن را نقل نکنند؛ به دیگر سخن، توقع می‌رود هریک از فریقین روایات طرف مقابل را تضعیف و انکار کنند. به همین دلیل اگر روایتی را فریقین نقل کنند، علم اجمالی به صدور روایت حاصل می‌شود که روایت کسر اصنام از این دسته است. این روایت توسط بزرگان شیعه نقل شده است که برای جلوگیری از طولانی شدن

۱. ایچی، عضد الدین، شرح المواقف، ۲۵/۸.

بحث گزارشی مختصر از آنان بیان می‌شود: علل الشرائع شیخ صدوق^۱؛ مناقب آل أبي طالب علیه السلام ابن شهر آشوب^۲؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهمام یوسف بن حاتم^۳؛ تسلیة المجالس وزینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام) حسینی موسوی^۴؛ بحار الأنوار علامه مجلسی^۵.

بنابراین، با توجه به اختلاف بین دو مذهب، زمانی که این روایت در منابع فریقین یافت می‌شود این گونه نتیجه گرفته می‌شود که روایت کسر اصنام صادر شده است و خدشه‌ای در صحت صدور آن نیست.

نتیجه

حاصل آنکه؛ صدور روایت کسر اصنام با چهار دلیل ثابت شد؛ دلیل اول آنکه، این روایت در قرون متمادی نقل شده است و صاحبان کتبی که این روایت را نقل کرده‌اند از افراد ثقه و معتبر هستند بنابراین عدم وضع و کذب بودن این روایت مسلم است؛ دلیل دوم آنکه؛ تواتر روایت کسر اصنام بر مبنای غیر مشهور ثابت شد؛ چنان‌که ابن حزم اندلسی چهار نفر را و ابوبکر باقلانی پنج نفر را در تحقق تواتر شرط می‌دانستند و بیان شد این روایت بر مبنای این دو عالم اهل سنت متواتر است، اما تواتر آن بر مبنای مشهور، ثابت نشد؛ چراکه این روایت در دسته اخبار آحاد قرار گرفت و شرط کثرت بر راویان آن قابل انطباق نبود؛ دلیل سوم آنکه؛ سند این روایت از کتاب مسند احمد تصحیح شد و روایت به مرحله صحیح لذاته رسید و افزون بر آن؛ اقوال علما و بزرگان اهل سنت درباره صحت سند و روایت بیان شد که همگی آنان اعتراف به صحت این روایت کرده بودند؛ اما دلیل آخر آنکه؛ علاوه بر نقل‌های اهل سنت، نقل شیعه به‌طور مختصر بیان شد که به‌واسطه این دلیل علم اجمالی بر

۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/۱۷۳.

۲. مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب علیه السلام، ۱۴۱/۲.

۳. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهمام، ص ۳۰۷.

۴. حائری، محمد بن ابی طالب، تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، ۱۸۶/۱.

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۷۸/۳۸.

صدور روایت حاصل می‌شود. بنابراین بر اساس چهار دلیل فوق روایت کسر اصنام قطعی الصدور است. بنابراین پاسخ به سوال اصلی این پژوهش چنین است: سند روایت بر اساس منهج مرحوم میر حامد حسین رحمته الله علیه، علی‌رغم نظر مشهور اهل سنت، متواتر (از نظر عدد) و از حیث آحاد بودن در مرتبه صحیح لذاته قرار دارد.

فهرست منابع

- اربلی، احمد بن خلکان، وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- اندلسی، علی بن احمد، المحلی بالآثار، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.
- ایچی، عضد الدین، شرح المواقف، الشریف الرضی، قم، ۱۳۲۵.
- بابانی، اسماعیل پاشا، هدیة العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۹۵۱.
- بدخشانی، میرزا محمد بن معتمد خان، نزل الأبرار بما صح من مناقب أهل البيت الأطهار عليهم السلام، مكتبة الإمام أمير المؤمنين علی، اصفهان، بی‌تا.
- بستی، محمد بن حبان، الثقات، دائرة المعارف العثمانية، حیدر آباد - هند، ۱۳۹۳.
- بغدادی، احمد بن علی، الکفایه فی علم الروایة، مدینه منوره، بی‌تا.
- ، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷.
- بغدادی، یحیی بن معین، تاریخ ابن معین (روایة الدوری)، مرکز البحت العلمی و إحياء التراث الإسلامي، مکه مکرمه، ۱۳۹۹.
- بغدادی، یوسف بن قزأوغلی، تذکرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة، المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، مرکز الطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۶.
- بغدادی، یوسف بن قزأوغلی، مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان، دار الرسالة العالمية، دمشق، ۱۴۳۴.
- بوصیری، احمد بن ابی بکر، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، دار الوطن للنشر، ریاض، ۱۴۲۰.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۸.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ۱۴۲۴.
- جزائری، طاهر بن صالح، توجیه النظر إلى أصول الأثر، مكتبة المطبوعات الإسلامية، حلب، ۱۴۱۶.
- جوزی، عبد الرحمن بن جوزی، التبصرة، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶.

- ، جامع المسانید، مكتبة الرشد، ریاض، ۱۴۲۶.
- ، صفة الصفوة، دار الحديث، قاهره، ۱۴۲۱.
- جوينی، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، مؤسسة المحمودي للطباعة و النشر، بيروت، ۱۳۹۸.
- حاجی خليفه، مصطفى بن عبد الله، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، مكتبة المثنى، بغداد، ۱۹۴۱.
- حائري، محمد بن ابی طالب، تسلیة المُجالس وزينة المَجالس (مقتل الحسين عليه السلام)، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۸.
- حسکانی، عبيد الله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، ۱۴۱۱.
- حموی، ياقوت بن عبد الله، معجم الأدباء (إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب)، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ۱۴۱۴.
- دمشقي، اسماعيل بن كثير، البداية والنهاية، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، ۱۴۲۴.
- ، التكميل في الجرح والتعديل ومعرفة الثقات والضعفاء والمجاهيل، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية، يمن، ۱۴۳۲.
- دمشقي، محمد بن محمد، مناقب الأسد الغالب ممزق الكتائب ومظهر العجائب، دار الكتب العلمية، لبنان، ۱۴۲۶.
- دياربركري، حسين بن محمد، تاريخ الخميس في أحوال أنفس نفيس، دار صادر، بيروت، بی تا.
- ذهبي، محمد بن احمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، ۱۴۱۳.
- ، الموقظة في علم مصطلح الحديث، مكتبة المطبوعات الإسلامية، حلب، ۱۴۱۲.
- ، ذكر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل، المطبوعات الاسلاميه، حلب، ۱۴۱۰.
- ، سير أعلام النبلاء، ۲۵ ج، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵.
- ، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، ۱۳۸۲.
- زمخشري، محمود بن عمرو، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷.
- زيعلى، عبد الله بن يوسف، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، دار ابن خزيمة، ریاض، ۱۴۱۴.

سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، دار طيبة، بي تا.

---، جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الكبير»، الأزهر الشريف، القاهرة، ١٤٢٦.

---، قطف الأزهار المتناثرة في الأخبار المتواترة، المكتبة الإسلامية، بيروت، ١٤٠٥.

شاشي، نظام الدين، أصول الشاشي، دار الكتاب العربي، بيروت، بي تا.

شامي، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد وذكر فضائله وأعلام

نبوته وأفعاله وأحواله في المبدأ والعاد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤.

شامي، يوسف بن حاتم، الدر النظيم في مناقب الأئمة الالهاميم، جامع مدرسين، قم، ١٤٢٠.

شيرازي، عطاء الله بن فضل الله، كتاب الأربعين في فضائل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ١٣٨٤.

صدوق، محمد بن علي، علل الشرائع، كتاب فروشي داوري، قم، ١٣٨٥.

صفدي، خليل بن أبيك، الوافي بالوفيات، دار إحياء التراث، بيروت، ١٤٢٠.

طباطبائي، سيد عبد العزيز، أهل البيت عليه السلام في المكتبة العربية، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٧.

طبري، احمد بن عبد الله، الرياض النضرة في مناقب العشرة، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤.

---، ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، دار الكتاب الإسلامي، قم، ١٣٨٦.

طبري، محمد بن جرير، تهذيب الآثار وتفصيل الثابت عن رسول الله من الأخبار، مطبعة المدني، القاهرة، بي تا.

طبي، حسين بن محمد، فتوح الغيب في الكشف عن قناع الريب، جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، ١٤٣٤.

عاصمي، احمد بن محمد، العسل المصفي من تهذيب زين الفتى في شرح سورة هل أتى، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، ١٤١٨.

عبسي، عبد الله بن محمد، الكتاب المصنّف في الأحاديث والآثار، مكتبة الرشد، رياض، ١٤٠٩.

عثيمين، محمد بن صالح، مصطلح الحديث، مكتبة العلم، القاهرة، ١٤١٥.

عجلي، احمد بن عبد الله، تاريخ الثقات، دار الباز، ١٤٠٥.

عسقلاني، احمد بن علي، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد - هند، ١٣٩٢.

---، إنباء الغمر بأبناء العمر، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، مصر، ١٣٨٩.

---، تقريب التهذيب، دار الرشيد، سورية، ١٤٠٦.

---، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، ١٣٢٦.

---، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة، بيروت، بى.تا.

عمادى، محمد بن محمد، تفسير أبي السعود، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بى.تا.
قارى، على بن سلطان محمد، شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، بيروت، بى.تا.

قسطلانى، احمد بن محمد، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، المكتبة التوفيقية، قاهره، بى.تا.

گنجى، محمد بن يوسف، كفاية الطالب فى مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام)، دار إحياء تراث أهل بيت (عليه السلام)، تهران، ١٣٦٢.

لكهنوى، مير حامد حسين، عبقات الأنوار فى إمامة الأئمة الأطهار (عليه السلام)، تحقيق: مولانا بروجردي، بخش حديث غدير، سيد الشهداء (عليه السلام)، قم، ١٣٦٦.

مازندراني، محمد بن على، مناقب آل أبي طالب (عليه السلام)، علامه، قم، ١٣٧٩.

متقى، على بن عبد الملك، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، مؤسسة الرسالة، بى.تا.

مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤.

مژى، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٠.

معلمى، عبد الرحمن بن يحيى، التنكيل بما فى تأنيب الكوثري من الأباطيل، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، ١٤٣٤.

مقدسى، محمد بن عبد الواحد، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج به البخاري ومسلم فى صحيحيهما، دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤٢٠.

---، السنن والأحكام عن المصطفى عليه أفضل الصلاة والسلام، دار ماجد عسيري، عربستان سعودى، ١٤٢٥.

موصلى، احمد بن على، مسند أبي يعلى، دار المأمون للتراث، دمشق، ١٤٠٤.

ميلانى، سيد على، نفحات الأزهار فى خلاصة عبقات الأنوار، الحقائق، قم، ١٤١٦.

نصيرى، على، حديث شناسى، سنابل، قم، ١٣٩٥.

- نعیمی، عبد القادر بن محمد، الدارس فی تاریخ المدارس، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰.
- نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱.
- واسطی، علی بن محمد، مناقب الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، دار الأضواء، بیروت، بی تا.
- هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، مؤسسة الرسالة، لبنان، ۱۴۱۷.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، المقصد العلی فی زوائد أبي يعلى الموصلي، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
- ، غایة المقصد فی زوائد المسند، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱.
- ، کشف الأستار عن زوائد البزار، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۳۹۹.
- ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، مكتبة القدسي، قاهره، ۱۴۱۴.